روایت خبرنگار «فرهیختگان» از دیدار نویسندگان تاجیکستانی حاضر در نمایشگاه کتاب تهران با محمود دولت‌آبادی

در زندان پهلوی هم به زبان فارسی فکر می‌کردم

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

می‌گویند: «باورمان نمی‌شود که شما را دیدیم، خیلی خوشحالیم از این دیدار...» با لبخند نگاه‌مان می‌کند و می‌گوید: «من هم از دیدار شما خوشحالم. دوستان تاجیک همیشه به من لطف دارند.»

دولت‌آبادی دعوت‌شان کرده است به کافه تا با هم ملاقاتی داشته باشند. برای روایت این دیدار باید کمی به عقب برگردم؛ به روزی که درحال قدم زدن در پخش بین‌الملل بودم و با صدای خوشحال خبرنگار ایسنا که صدایم می‌کرد، برگشتم و تندتند شروع کرد به توضیح دادن که با نویسنده‌های تاجیکستان صحبت می‌کردم، گفتند دوست دارند با محمود دولت‌آبادی صحبت کنند و زنگ زدم و همه‌شان با او صحبت کردند و دولت‌آبادی خواسته تا آنها را ببینند و قرار شد با هم این کار را انجام بدهیم.

روز قرارمان همه کارها را از صبح در نمایشگاه انجام دادیم و برای اینکه ساعت ۴:۳۰ به کافه برسیم با نویسنده‌های تاجیک ساعت ۴:۳۰ قرار گذاشتیم اما وقتی دنبال‌شان رفتیم گفتند به هتل رفتند و خودشان به کافه می‌روند. زودتر از ما رسیده بودند مشغول گپ‌وگفت بودند.

دولت‌آبادی بعد از رسیدن‌مان شروع به تشکر کرد، از اینکه باعث شدیم تا این دوستانی تاجیکستانی را ببیند و بهمن یارمرادی یکی از نویسنده‌های تاجیکستانی شروع به صحبت کرد، انگار نمی‌خواست هیچ لحظه‌ای را از دست بدهد و برایش مهم بود که همه حرف‌هایش را بزند.

شما چخوف می‌خوانید ولی شبیه او نمی‌نویسید!

یکی از تاجیک‌ها که به قول خودش کلی برای این روز برنامه‌ریزی کرده بود، اولین صحبتش را با کتاب‌های ایرانی در تاجیکستان شروع کرد و گفت: «کتاب‌های گلشیری و جلال آل‌احمد را به‌صورت مجموعه‌ای در تاجیکستان داریم اما کتاب‌های شما مجموعه‌ای نیستند و مردم خودشان کتاب‌ها را تهیه می‌کنند و البته این کار بهتر بوده و باعث شده تا استقبال بیشتری شود.»

دولت‌آبادی در جواب گفت: «یک بار برای تاجیکستان ۱۰ دوره «کلیدر» فرستادم» و تاجیکی‌ها گفتند: «آن کتاب که شما فرستادید دست به دست در دوشنبه می‌گشت و همه می‌خواندند.»

دولت‌آبادی از تدبیری برای رسیدن کتاب‌ها به آنجا می‌گوید و مرادی می‌گوید: «ما گفتیم که کتاب‌های شما را به زبان سریلیک ترجمه کنیم تا همه استفاده کنند.» دولت‌آبادی می‌گوید اگر زبان کتاب خراب نمی‌شود، حرفی ندارم و می‌گویند: «این اتفاق نمی‌افتاد، ما در برخی حروف با شما تفاوت داریم. زبان حفظ می‌شود و برای همین است که گفتند زبان کلاسیک داستانی خراسانی در داستان باید زبان استاد دولت‌آبادی باشد.»

دولت‌آبادی حال یکی از نویسندگان تاجیکستان را می‌پرسد که به او گفته بودند فوت کرده است و از زنده بودنش خوشحال می‌شود و رو به من می‌گوید: «دهباشی گفته بود فوت کرده!» و آنها می‌گویند که خطا بوده است و این نویسنده زنده است و به شما هم سلام رسانده است و دولت‌آبادی در جواب می‌گوید: «سلام من را به او برسانید. من دوبار می‌خواستم که به تاجیکستان بیایم، اما نشد. خوشحالم که شما اینجا آمدید. به بچه‌ها گفتم من ۲۰ سال است که نمایشگاه نمی‌آیم برای همین خواستم شما را اینجا ببینم.»

کتاب‌هایی که هدیه آورده‌اند را به دولت‌آبادی تقدیم می‌کنند و می‌گویند: «ما کتاب‌های شما را در تاجیکستان می‌خوانیم و در کنارش مصاحبه‌هایی هم که شما انجام می‌دهید برایمان ارزشمند است و دنبال می‌کنیم و در موردش بحث و گفت‌وگو می‌کنیم.»

مرادی به یکی از مصاحبه‌های دولت‌آبادی اشاره می‌کند و می‌گوید: «شما از چخوف به عنوان نویسنده‌ای که زیاد کارهایش را می‌خوانید اسم بردید. اما با وجود اینکه زیاد چخوف می‌خوانید، در آثارتان شباهتی با او نمی‌بینیم و این خیلی مهم است. همان جا به کلیدر برگشتم و چیزی از چخوف ندیدم. با این حال برای ما مهم است بدانیم چرا شما اینقدر آثار چخوف را می‌خوانید؟»

دولت‌آبادی حرف‌هایش را تایید می‌کند و می‌گوید: «چخوف نویسنده‌ای است که می‌شود آثارش را بخوانید. طبع شوخی دارد و اندوه باطنی انسانی دارد و در عمق آثار چخوف اندوه بشری زلالی هست که برای من خیلی عزیز است.»

تاریخ‌ما تراژدی است!

اینجا که می‌رسد می‌گویند، آثار شما با طنز فاصله دارد و دولت‌آبادی می‌خندد و می‌گوید: «آخر تاریخ ما تراژدی است.» و آنها به جای خالی سلوچ! اشاره می‌کنند. دولت‌آبادی می‌گوید: «همیشه سعی کردم از دیگران یاد بگیرم اما به تقلید میدان ندادم.» در گذشته‌های دور گفت‌وگویی دارم با عنوان کتاب «ما نیز مردمی هستیم.» در آنجا می‌گویم تقلید بقایای هر هنرمندی سه است و همه اینها مراحل دارد. صادق هدایت استاد ماست. در اوایل داستان‌نویسی تاثیراتی از او داشتم اما زود از این مرحله عبور کردم.»

یکی از نویسنده‌های تاجیک از زمانی می‌گوید که مردم در تاجیکستان بیشتر دولت‌آبادی را دوست داشتند و اشاره می‌کند به خواندن کتاب کلیدر و بعد «سلوک» و می‌گوید: «انگار دو دولت‌آبادی این کتاب‌ها را نوشته است.» دولت‌آبادی تایید می‌کند و می‌گوید: «زمان ۳۰ ساله بین دو کتاب وجود دارد و متفاوت است.»

می‌پرسند: «دل خود شما به کدام نزدیک‌تر است؟» و دولت‌آبادی می‌گوید: «هر کدام سرجای خودش. اصلا نمی‌توانم قیاس کنم. هر کدام سر جای خودش اگر خوب نشسته است خوب است.»

می‌گویند: «در آثار شما واژه‌هایی هستند که امروز در تاجیکستان کاربرد دارند.» دولت‌آبادی می‌گوید: «من قبل از انقلاب که در زندان بودم طرحی داشتم که براساس آن بایستی تمام واژگان پرت‌افتاده در زبان جمع‌آوری بشود. فکر می‌کردم که مثلا یک نفر کلمه‌ای را در جیرفت پیدا می‌کند و همین‌طور واژگان جمع شوند. از زندان که بیرون آمدم گفتند باید برویم انقلاب کنیم.»

از مدت زندانش در آن زمان می‌پرسند و می‌گوید: «دوسال و بعد اشاره می‌کنند به مصاحبه دیگری از او که گفته بود در مدتی که در زندان بودم، کتاب‌هایم را در ذهنم می‌نوشتم و دولت‌آبادی تایید می‌کند و می‌گوید: «سلوک را من یک بار در ذهنم نوشتم.»

می‌گوید: «اگر شما تشریف می‌آوردید به تاجیکستان این کار اقدامی می‌شد برای ترویج روابط دو کشور.» و دولت‌آبادی می‌گوید: «خیلی دلم می‌خواهد در جشن نوروز تاجیکستان باشم که یک جشن باشکوه است. اما حب آن زمان سرد است.»

از شخصیت‌پردازی در داستان‌های فارسی می‌گویند که کار مشکلی است و اشاره می‌کنند به داستان‌های صادق هدایت و می‌گویند: «شخصیت گل‌محمد در کلیدر بسیار شخصیت کاملی است و ما در داستان فارسی شخصیتی کامل مثل او نداریم.»

دولت‌آبادی تایید می‌کند و می‌گوید: «هدایت یک بختی دارد و شما اگر در داستان کاراکتر داشته باشید آن داستان، داستان می‌شود. البته خودش خیلی موفق به ساختن کاراکتر در داستان‌هایش نشد. اصل در داستان کاراکتر است. نویسنده باید بداند که این آدمی که در داستان آمده است چه کسی است. اخیرا کلیدر به صوتی منتشر شده است و تقریبا ۱۰۰ نفر این شخصیت‌ها را خوانده‌اند.»

در تاجیکستان می‌گفتند دولت‌آبادی شبیه داستایوفسکی است

حرف‌هایشان را به سمت جای خالی سلوچ می‌برند و می‌گویند در تاجیکستان بعد از خواندن این کتاب که محبوب شد، خیلی‌ها معتقد بودند که دولت‌آبادی در این کتاب مانند داستایوفسکی است. دولت‌آبادی تایید می‌کند و می‌گوید: «می‌توانم بگویم که در جوانی عاشقانه داستایوفسکی را می‌خواندم. به نظرم هر نویسنده جدی‌ای در عالم نمی‌تواند برخورد از داستایوفسکی نباشد. من دو نویسنده دیگر را بعد او خیلی دوست دارم. یکی کامو و دیگری کافکا. هر دو هم به‌طور مشخص از او آموخته‌اند.»

بهمن یارمرادی که اکثر سوالات این دیدار را می‌پرسد، اشاره می‌کند به زمانی که تاجیکستان زیر سلطه شوروی بود و از ترجمه زیاد آثار روس در این کشور می‌گوید و دولت‌آبادی با خنده می‌گوید: «اگر زیر سلطه بودن یک امتیازی داشته باشد همین است. در این ۱۵۰ سال ادبیات روس خیلی عجیب بوده است.»

برمی‌گردند به زمانی که او روایتی از زندان داشت و اینکه کتاب هایش را در ذهنش می‌نوشت و می‌پرسند تغییر این نوشتن کتاب در ذهن با زمانی که کتاب را نوشتید چقدر بود و دولت‌آبادی می‌گوید: «تغییرات جزئی داشت. به قول اطرافیان من خیلی خوب حسی می‌کشیدم. برخی خیلی آزرده و برخی بی‌تفاوت اما من درست حسی می‌کشیدم.»

می‌پرسند: «اگر دوباره متولد شوید همین راه را می‌روید؟ یا اینکه دوباره اگر کارآکتر گل‌محمد را می‌نوشتید، همین می‌شد؟» و دولت‌آبادی در جواب می‌گوید: «نمی‌دانم. همان‌طور که گفتم زندگی ما تراژیک است. ولی شاید وسواس بیشتری می‌داشتم برای نوشتن آن زمان، زمان را منظور کردم. فکر می‌کردم این اثر باید تا قبل از شروع ۵۰ سالگی‌ام نوشته شود و ۲۶ ساله بودم که شروع کردم و ۴۲ ساله بودم که تمام کردم. باید یک نیروی جوانی با یک نیروی پختگی توام می‌شد و رویشش برای آن زمان بود. در این زمان اصلا نمی‌شد.»

نظرش را مرور می‌کنند و می‌گوید: «زمان ۳۰ ساله بین دو کتاب وجود دارد و متفاوت است.»

می‌پرسند: «اینها را جدی نمی‌گیرم. ما یک نویسنده خوب داریم که می‌خواستم اینجا دعوتش کنم، آقای حسین سناپور که کتابی نوشته است به نام «کلاه گردانی میان آس و پاس‌ها» بقیه راهم کارهایشان را تقریبا نگاه می‌کنم اما این پسامدرن و... اینها به ما نمی‌آید. این نویسنده هم امروزی است اما نویسنده جدی و مهمی است. بقیه اما هر کدام یک داستان خوب نوشتند و نشد دیگر. اینهایی که شما می‌گویید از نظر من جدی نیست. سیال ذهن در فرهنگ ما جدید نیست و اوجش در داستان مولوی است. مثلا در ایران می‌گویند در فلان کشور چنین چیزی آمده است. خب آمده باشد. به ما چه ربطی دارد.»

فروغ ظرفیت این را نداشت که بخواند و تحت تاثیر قرار نگیرد

قصه‌شان از پرسیدن این سوال را چه به پست‌مدرنیسم و اینکه «پست عباس معروفی می‌برند و می‌گویند: «در تاجیکستان کتاب «سمفونی مردگان» خوانده نداشت تخفیف گر پوشش را داشتند، هم حکم توقیف کتبی بدون درج در پرونده صادر شد. پنج مورد از ناشرانی که آثار سایر ناشران را ارائه می‌دادند، حکم اخذ تعهد کتبی، تعطیلی غرفه و پنل مجازی صادر شد. برای دو مورد هم با توجه به عدم‌مستندات کافی رأیی صادر نشد.»

قائم‌مقام سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران درباره بن‌های برای توزیع روابط دو کشور و دولت‌آبادی می‌گوید: «خیلی دلم می‌خواهد در جشن نوروز تاجیکستان باشم که یک جشن باشکوه است. اما حب آن زمان سرد است.»

از شخصیت‌پردازی در داستان‌های فارسی می‌گویند که کار مشکلی است و اشاره می‌کنند به داستان‌های صادق هدایت و می‌گویند: «شخصیت گل‌محمد در کلیدر بسیار شخصیت کاملی است و ما در داستان فارسی شخصیتی کامل مثل او نداریم.»

دولت‌آبادی تایید می‌کند و می‌گوید: «هدایت یک بختی دارد و شما اگر در داستان کاراکتر داشته باشید آن داستان، داستان می‌شود. البته خودش خیلی موفق به ساختن کاراکتر در داستان‌هایش نشد. اصل در داستان کاراکتر است. نویسنده باید بداند که این آدمی که در داستان آمده است چه کسی است. اخیرا کلیدر به صوتی منتشر شده است و تقریبا ۱۰۰ نفر این شخصیت‌ها را خوانده‌اند.»

زمانی که کلیدر را می‌نوشتم، بارها از روستا بیرونم کردند

دوباره از زبان می‌پرسند که چقدر معتقد است یک شاعر و یک نویسنده باید از کلمات محیط خود برای نوشتن داستان و شعرش استفاده کند و می‌گوید: «در تاجیکستان اگر کسی این کار را انجام دهد، می‌گویند باید اثرش به زبان معیار نزدیک باشد.»

دولت‌آبادی می‌گوید: «باید این کلمات در زبان معیار بنشینند، که فکر نکنند می‌خواهند زبان جدید بیاوریم. نباید مصنوعی باشد. به یکی از کسانی که در فرهنگستان زبان و ادب فارسی کار می‌کند، گفتم شما به این CDها می‌گویید لوح فشرده، گفتم اینکه دو تا کلمه شد. چرا یک واژه تک کلمه‌ای انتخاب نکردید؟

علی رمضانی، قائم‌مقام سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در ارائه آمار فروش تا ساعت ۲۱ روز نهم نمایشگاه کتاب در بخش حضوری بیان کرد: «در بخش حضوری ۱۸۵ میلیارد تومان فروش داشتیم که ۱۳۶ میلیارد تومان در دستگاه‌های کارتخوان رسمی ثبت شد. پیش‌بینی می‌شود بخش حضوری نمایشگاه حدود ۴۹ میلیارد تومان در کارتخوان غیررسمی، کارت به کارت و کارتخوان غیررسمی فروش داشته است.»

وی همچنین با اعلام اینکه در بخش مجازی ۹۶ میلیارد تومان فروش انجام شده است، افزود: «۷۱ و نیم میلیارد مربوط به ناشران و ۱۷ و نیم میلیارد مربوط به کتابفروشان است. در مجموع تا ساعت ۲۱ روز نهم حدود ۲۸۱ میلیارد تومان برای نمایشگاه کتاب ثبت شده است.»

به گفته او تا ساعت ۲۱ شب گذشته در بخش مجازی ۸۷۰ هزار نسخه کتاب به فروش رفته است.

وی با اشاره به حضور مردم در این دوره نمایشگاه و نیاز به بررسی جامعه‌شناسانه این رویداد فرهنگی گفت: «این پدیده مردمی نیاز به بررسی مردم‌پژوهانه و جامعه‌شناسانه درباره فعل و انفعالاتی که میان مردم رخ می‌دهد، دارد. این درحالی است که کمتر شاهد روایت‌های مردم‌پژوهانه در این حوزه‌ها هستیم. از پژوهشگران می‌خواهم در این حوزه به نمایشگاه کتاب بپردازند. همچنین دبیرخانه نمایشگاه کتاب از پایان‌نامه‌هایی که در این موضوع تالیف شود، حمایت خواهد کرد.»

وی با بیان اینکه نمایشگاه در بخش مجازی بدون تعطیلی و ۲۴ ساعته خدمت‌رسانی می‌کند، گفت: «از ناشران و کتابفروشان می‌خواهم که با سرعت بیشتری اقدام کنند و مردم را چشم به راه بسته‌های خریداری شده نگذارند. به همین دلیل هیات رسیدگی به تخلفات ناشران و کتابفروشان روز گذشته احکامی را صادر کرد.»

رمضانی در ارائه گزارش درباره اقدامات و پرونده‌های تخلفات این دوره از نمایشگاه گفت: «در کمیته رسیدگی به تخلفات برای یک ناشر که کتابی مغایر ضوابط نشر در غرفه ارائه می‌کرد، تعهد کتبی صادر شد، این ناشر از تسهیلات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌مدت یک‌سال محروم خواهد بود و با کاهش ۵۰ درصدی متراژ غرفه در سال آینده مواجه است، برای دو نشر در بخش عربی که کتاب مغایر با ضوابط نشر داشتند، حکم اخذ تعهد کتبی، بستن یک روزه غرفه صادر شد. پنل مجازی یکی از ناشران متخلف هم بسته شد.»

قائم‌مقام سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ادامه داد: «غرفه و پنل مجازی یک ناشر خارجی برای ارائه کالای غیرکتابی و کتاب‌های بدون هماهنگی، یک روز تعطیل شد. برای دو نشری که عدم‌رعایت ضوابط نمایشگاه در پوشش را داشتند، هم حکم توقیف کتبی بدون درج در پرونده صادر شد. پنج مورد از ناشرانی که آثار سایر ناشران را ارائه می‌دادند، حکم اخذ تعهد کتبی، تعطیلی غرفه و پنل مجازی صادر شد. برای دو مورد هم با توجه به عدم‌مستندات کافی رأیی صادر نشد.»

ادامه در صفحه ۱۳

ثبت فروش ۲۸۱ میلیارد تومان برای نمایشگاه کتاب

ادامه از صفحه ۱۲

مثل «پرچ»، می‌گویند این کلمه در تاجیکستان هم کاربرد دارد. مرادی می‌گوید: «چند سال پیش کتاب‌های رهنورد زریاب در تاجیکستان منتشر شد و بخشی از حرف‌های شما هم در یکی از جلسات که این نویسنده حضور داشت، منتشر شد. گفته بود به، زمانی که کتاب زریاب را می‌خواندم، برق رفت و شمع روشن کردم تا کتاب را ادامه بدهم. می‌خواهم نگاه شما را به زریاب بدانیم چون او نویسنده، مدرن‌نویسی است. محصول کتاب گلنار و آیینه که در تاجیکستان طرفدار دارد.»

دولت‌آبادی می‌گوید: «این کتابی که اسمم را برید، داستان خوبی بود. داستان در ذوق مخاطب نزند، خط تصویری ببرد، من اینها را می‌بینم و دنبال تجزیه‌وتحلیل اجزایش نیستم. من به اثر دیدی این طور نگاه می‌کنم، که وقت شما را ضایع نکنند به اندازه‌ای که زمان می‌گذارید لذت ببرید.» می‌گوید هدف از پرسیدن این سوال‌ها این است که چون شما از قله‌های نثر فارسی در تاجیکستان هستید، اندیشه شما برای نسل جدید نویسنده‌های تاجیک درس باشد و باد بگیرند و ادامه می‌دهد: «در تاجیکستان می‌گویند نویسنده باید به شخصیت‌های داستانش نزدیک باشد، یعنی مابه‌ازای واقعی در زندگی داشته باشد. شما چطور داستان‌هایتان را نوشتید، این شخصیت‌ها در زندگی واقعی بودند؟» دولت‌آبادی می‌گوید: «همه در ذهنم ساخته شد. اما اینکه بخواهم نشست و برخاست داشته باشم با این شخصیت‌ها، نداشتم. حتی زمانی که این داستان را می‌نوشتم، بارها از آن روستا بیرونم کردند. یادم می‌آید یک بار وقتی به آن روستای سبزوار رفتم، شب رسیدم که صبح برای گفت‌وگو با مردم بروم، راننده ساعت ۴ صبح بیدارم کرد و گفت بلند شو بروییم. گفتم کجا بروییم، گفت برویم شهر. گفتم من تازه آمدم اما اصرار داشت که برویم. چون هفته‌ای یک‌بار ماشین برمی‌گشت آنجا نمی‌آمد اما فکر می‌کنم گفته بودند که نگذار آنجا بمانند. بعد که برگشتیم پرسید برای چی می‌خواهی بمانی، گفتم شاید فیلمی بخواهم بسازم. یک‌بار دیگر هم سر یک سه‌راهی پیاده شدم و ژاندارم‌ها رسیدند و نگذاشتند. ادوارد براون نویسنده انگلیسی یک کتاب دارد که در ایران بوده است، و می‌گوید هر جا رفتم بهترین را در اختیارم گذاشتند. وقتی من را از دهات خودم بیرون می‌کردند، یاد کتاب او می‌افتادم که اینجا کشور من است و من را راه نمی‌دهند!»

من افسرده نمی‌شوم

دولت‌آبادی دوباره یادی از دوران زندانش می‌کند و می‌گوید: «یادم می‌آید که یک روز ملاقاتی داشتم و همسرم و سیاوش که سه ساله بود به دیدنم آمدند و بازجویم رسولی بود، سیاوش را بغل کرد و می‌گفت تو می‌دانستی پسر بزرگ‌ترین نویسنده ایران هستی؟ این برای سال ۵۵ است.» می‌گویند از شما در تاجیکستان به‌عنوان بزرگ‌ترین نویسنده فارسی زبانان نام می‌برند و دولت‌آبادی می‌گوید: «مردم به من خیلی لطف دارند. مردم من را شرمنده می‌کنند. از خانه که بیرون می‌آیم همیشه شرمنده‌شان هستم.»

از انزوای او می‌پرسند و اینکه این انزوا دلیخواه است یا نه؟ که می‌گوید: «هر دو. این انزوا برای هر نویسنده‌ای تا حدودی لازم است. البته اگر انسان استخوانش بسته نباشد این انزوا ممکن است افسرده‌اش کند. ولی من افسرده نمی‌شوم. تاثیرش هم در آثار بستگی به خود نویسنده دارد. ما نویسندگانی داریم که در این انزوا تباه شدند. خود شخص هم بخشی از موقعیت است همان‌طور که گفتم.»

بعد، دولت‌آبادی دستش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این انگشتم در دوران کرونا ورم کرده بود و می‌گفتند باید جراحی شود. کمی درگیر این موضوع شدم و مدتی بستم و کارهایم را انجام دادم و نوشتم. دیگر جراحی هم نکردم. بستگی به روح و روان انسان دارد زندگی بالاخره دشوار است.» از دوران کرونا می‌پرسند و اینکه به چه چیزی فکر می‌کرده است و آیا نترسیده؟ دولت‌آبادی می‌خندد و می‌گوید: «زن و بچه‌ام بیشتر من را ترساندند تا کرونا.»

می‌گویند: «شما با قلم می‌نویسید یا با کامپیوتر؟» دولت‌آبادی می‌گوید: با قلم. از زمان‌های نوشتن برای داستان‌هایش می‌پرسند و می‌گوید: «زمانی که «بیرون در» را می‌نوشتم یادم هست که بچه‌ها و نوه‌ها آمدند و شلوغ می‌کردند. من به داخل اتاق رفتم و نوشتم. یعنی همان زمان که به ذهنم می‌آید می‌نویسم.» یادی می‌کنند از نویسنده‌ای در تاجیکستان و می‌گویند: «این نویسنده معتقد است که شاعر و نویسنده حتی شده یک خط در روز بنویسد تا که مثل یک کارد کند نشود و زنگ نخورد.»

دولت‌آبادی این حرف را قشنگ می‌داند و می‌گوید: «یک وزیری در ری در دوران غزنویان حکومت می‌کرد و می‌گفت شنیده‌ها که به سر کار می‌آیم احساس می‌کنم دستم روان نیست چون یک روز فاصله افتاده است. من آن کارها را در ذهنم انجام می‌دهم. اگر بنوانی بنویسی که بد نیست اما من گاهی ۶ ماه هم شده است که هیچ چیزی ننوشته‌ام.»

از نویسندگان‌تان پشیمان نشدید؟

می‌پرسند شما در «نون نوشتن» می‌گویید: «من زمانی زندگی می‌کنم که در حال نوشتن هستم. غیر از این موارد زندگی برایتان سخت نیست؟» دولت‌آبادی تاکیدی بر سخت بودن زندگی می‌کند و می‌گوید: «زندگی دشوار است. برای اینکه بلد نیستم. زندگی کردن بلدی می‌خواهد.» بزرگمهر حکیم، اشاره به حرف گلرخسار صفی‌آبا می‌کند و می‌گوید: «اگر من در زندگی اشتباه می‌کنم به من ببخشید چون من اولین بار است در زمین زندگی می‌کنم.»

توصیه‌ای را از دولت‌آبادی برای جوانانی که می‌خواهند وارد حوزه داستانی شوند می‌پرسند و اینکه بیشترین توجه‌شان باید به چه چیزی باشد و می‌گوید: «فقط یاد بگیرند. وارد میدان نباید شوند، همان کنار باشند. وارد میدان شدن اولش ساده است اما بیرون آمدنش مشکل است.»

اشاره می‌کنند به اینکه ادبیان ایرانی بسیار در تاجیکستان شناخته‌شده هستند اما برعکس آن صادق نیست و بیشتر خواننده‌گان ایرانی از ادبیان تاجیکستان چیزی نخوانده‌اند و دولت‌آبادی می‌گوید: «اینجا هنوز کشور حافظ و فردوسی است. اینجا قبول عام بودن شدن بسیار دشوار است. مثلا یکی از بچه‌های خوزستان برای من مصاحبه‌ای فرستاده که جواب بدهم. ۳۰ نویسنده جنوبی را نام برده که من فقط ۳ نفرشان را می‌شناسم. بقیه را نمی‌شناسم و ما در مناطق مختلف نویسندگان زیادی داریم. اما دشوار است که شما با خوانندگانت رابطه برقرار کنی و صبوری به خرج بدهی. یک‌بار گفتم شما بروید مجلات و یادداشت‌های دوره قبل را ورق بزنید یک بار اگراف از آثار من نیست. فقط آن اوایل در کیهان یک ستون نوشتند که این دهاتی کیست؟» می‌پرسند، یعنی برای شما هم که نویسنده بزرگ هستید، طول کشید تا توسط مردم پذیرفته شوید؟ دولت آبادی می‌گوید: «تا قبل از اینکه کلیدر را شروع کنم ۱۵ سال کار کرده بودم، اما خب.»

حرف‌هایشان دیگر به آخر رسیده است و یادی از عزیز نرفتن می‌کنند و دولت‌آبادی از داستان و نوع نوشتن او تعریف می‌کند و می‌گوید: «چند شب پیش برای چندمین بار یکی از داستان‌های عزیز نسین را خواندم و نصف شب کلی به این داستان خندیدم. عزیز خیلی عزیز است. انسان برگزاری بود. عزیز نسین را اهل کتاب از ۷۰ سال پیش می‌شناسند.»

می‌پرسند شما در زمان جوانی می‌دیدید که مشهور و معروف شود؟ می‌گوید: «بله. شک نداشتم. یکی از دوستان نزدیکم یکی از قسمت‌های کلیدر را گم کرد و دوباره نوشتم. ضمن اینکه کتاب را به او می‌دادم، گفتم: من دارم اثری می‌نویسم که خواننده‌ای نخواهد بود که آدم‌هایی که می‌نویسم را دوست نداشته باشد.»

می‌گوید: «از نویسندگان‌تان پشیمان نشدید؟» با تاکید می‌گوید: «هیچ وقت پشیمان نشدم.» بهمن یارمرادی از گفت‌وگوی طولانی عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «ما با دو دنیا مهر آمده بودیم و نثار ایران کردیم و صد شکر که امروز به دیدن شما مشرف شدیم. ما همان خواننده‌های شما هستیم. خیلی خرسندیم که امروز مزاحم شما شدیم. امیدوارم بعد از برگشت به تاجیکستان بتوانیم یکی از کتاب‌های شما را به سیریلک برگردانیم.» دولت‌آبادی گفت: «من هم از این دیدار خیلی خوشحال شدم. سعی می‌کنم من هم به تاجیکستان بیایم.»

حرف‌ها که تمام می‌شود، می‌خواهند عکس یادگاری بگیرند و دوباره از لطف مکرر دولت‌آبادی برای پذیرفتن‌شان تشکر می‌کنند و می‌گویند وقتی برگردیم حتما خیلی‌ها با شنیدن حرف‌های شما غبطه می‌خورند که در این جلسه نبودند.

چارسو

نمایشگاه ثابت کرد بزرگ‌تر از مدیران و ناشران است

یاسر احمدوند، رئیس سی‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، درباره شرکت نکردن تعدادی از ناشران در نمایشگاه و تاثیر آن بر روند فعالیت نمایشگاه توضیح داد: «تعدادی از ناشران در بخش حضوری نیستند، تعدادی فقط در بخش مجازی هستند و تعدادی در حضوری و مجازی نیستند. اتفاقی که رخ داد این بود که نمایشگاه ثابت کرد بزرگ‌تر از مدیران و ناشران است، یعنی نمایشگاه کتاب خودش موضوعیت و اعتبار دارد. آن چیزی که در نمایشگاه کتاب تهران قرار بگیرد مورد اقبال مردم است. فارغ از اینکه مدیرش چه کسی است و چه ناشرانی در آن هستند و چه ناشرانی شرکت نکردند. اعتبار نمایشگاه بیش از اعتبار اجزای تشکیل‌دهنده آن است. بنابراین همه باید تلاش می‌کردیم که این اعتبار را بیشتر کنیم و به این اعتبار بیفزاییم.» وی همچنین درباره تخلفاتی که در این دوره از نمایشگاه کتاب انجام شد و نحوه رسیدگی به آنها گفت: «رسیدگی به تخلفات سازوکاری دارد و کمیته رسیدگی به تخلفات در این حوزه فعال است. طبق گزارش‌ها برخی در نمایشگاه، کتاب‌های غیرقابل عرضه و برخی نیز محصولات غیر از کتاب می‌فروشند یا از دستگاه‌های کارتخوان که به شبکه متصل نیست استفاده می‌شود.» وی افزود: «کمیته در جلسه بدوی اسناد و مدارک را بررسی می‌کند و رای می‌دهد، رای به ناشران ابلاغ می‌شود و اگر نیاز به تجدیدنظر باشد، انجام می‌شود.»

فسیل همچنان در صدر گیشه

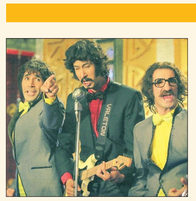

درحال حاضر و در هفته‌ای که پشت‌سر گذاشتیم (۲۲ تا ۲۸ اردیبهشت) وضعیت فروش سینماها کمی قابل قبول بود. ۹ فیلم درحال اکران در هفته گذشته ۱۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان، آورده مالی برای سینمای ایران داشتند و توانستند ۳۲۴ هزار نفر را به سالن‌های سینما بیاورند. جدای از هفته‌ای که گذشت، اگر نگاهی به شصت روزی که سینمای ایران پشت‌سر گذاشته هم بیندازیم متوجه می‌شویم که از ابتدای امسال ۱۰ فیلم سینمایی روی پرده رفته‌اند و در این شصت روز ۱۸۲ میلیارد تومان را با ۴ میلیون مخاطب به سینما اضافه کرده‌اند که سهم فیلم سینمایی «فسیل» ۱۳۶ میلیارد تومان با سه میلیون مخاطب بوده است. فیلم فسیل، اولین فیلمی است که فروش بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان را در سینمای ایران تجربه کرده و الان به‌عنوان پرفروش‌ترین فیلم ایران به‌شمار می‌آید. وضعیت فروش سه فیلم اول گیشه در دو ماهی که گذشت به این شرح بود: فسیل بیش از سه میلیون و ۲۲ هزار نفر تماشاگر و ۱۳۶ میلیارد و ۴۵۹ میلیون تومان فروش را برای سینما فراهم کرد. «سه کام حبس» ۲۱۰ هزار نفر تماشاگر و ۱۰ میلیارد و ۲۹۳ میلیون میلیون تومان فروش را به سینما آورد. «غریب» هم با ۲۳۶ هزار نفر تماشاگر و ۹ میلیارد و ۷۹۱ میلیون تومان فروش توانست در جایگاه سوم گیشه بنشیند.

این روزها تعریفی از سینمای دهه ۶۰ وجود ندارد

مسعود احمدیان، معاون فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره حواشی نمایش دو فیلم فارابی در تلویزیون در نوروز ۱۴۰۲ بیان کرد: «امروزه این دیزالو و درهم‌رفتن مدیوم‌ها به‌خودی خود یک اتفاق است و جای بررسی دارد. اما باید این سوال را از خود بپرسیم بین سینمایی که نسل ما می‌رفت و در یک سالن با غلیان هیجان و احساسات جمعی برای شادی یا غمگین شدن همراه با فیلم قرار می‌گرفت، آیا همچنان این تعریف از سینما به‌عنوان یک سرگرمی کارکرد دارد؟ در دهه ۶۰ قرار گرفتن در سالن سینما شاید یک آیین بود؛ اما آیا واقعا امروز هم این برخورد و نگاه به سینما وجود دارد؟» وی ادامه داد: «ضمن اینکه امروز دیگر بعد از بحران کرونا یا با راه‌اندازی و رونق گرفتن پلتفرم‌ها، اساسا عادات مخاطب در ارتباط با تماشای فیلم تغییرات جدی کرده است. همچنین پیشرفت تکنولوژی و کیفیت تلویزیون‌هایی که در بعضی از خانه‌ها وجود دارد، گاهی دست کسی از سالن سینما ندارد.» احمدیان درباره سقف بودجه حمایت از فیلم‌ها نیز بیان کرد: «تخصیص چه مقدار از بودجه به هریک از طرح‌های منتخب بستگی به خوب طرح و قصه، موضوع و شرایط مربوط به آن دارد. میزان تخصیص بودجه به هر یک از فیلم‌ها نیز باید گام به گام و با توجه به برآوردها انجام شود.»

مگس‌های سیاه، کن را شوکه کرد!

به نقل از ورایتی، شان پن روز پیش روی فرش قرمز جشنواره کن هفتادوششم رفت و میزبان چهره‌ها و عوامل فیلم «مگس‌های سیاه» بود. مگس‌های سیاه، با بازی شان پن و تای شریدان درباره امدادگران فوریت‌های پزشکی است که پنجشنبه با نمایش صحنه‌هایی خشن در اولین اکران جهانی خود جشنواره فیلم کن را به‌هم زد.

مهزهای پاشیده، سگ‌های مرده، معتادی که با سوزن آویزان از بازویش زایمان می‌کند؛ همه و همه بخشی از انبوه وحشتی است که پن و شریدان در نقش ۲ امدادگر کهنه‌کار و تازه‌کار در آتش‌نشانی نیویورک با آن روبه‌رو می‌شوند. تماشاگران ۵ دقیقه فیلمی را که پر از واقعیت ناب بود تشویق کردند؛ فیلمی که در آن شان پن خسته به شریدان می‌گوید: «ما بدبختی را تحمل می‌کنیم.» اما به‌نظر این دست کم گرفتن هرج‌ومرجی است که محله به محله در پرتره‌ای از یک شهر نابخشوده چهره می‌کند. در مگس‌های سیاه، شریدان در نقش اولی کراس، یک امدادگر جوان در شهر نیویورک که امدادگری باتجربه‌تر به نام رونکوف